

**The results and consequences of Qawasem's political relations with the  
Sultanate of Oman and the Wahhabis (late 18th and early 19th centuries)**

*Mostafa Pirmoradian <sup>1</sup> / Fereshteh Boosaidi <sup>2</sup> / Zahra Hossein Hashemi, <sup>3</sup>*

(DOI): [10.22034/MTE.2021.9510.1365](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.9510.1365)

**Abstract**

**Original Article**

*P 113 - 136*

At the end of the 18th century and the beginning of the 19th century, a power was formed consisting of and united tribes, under the name of Qawasem, living in the northern coasts of Oman (reconciled Oman) and the opposite ports and islands in the southern coasts of Iran. At the same time as Qawasem gains power, they find themselves facing the powers that claim and have interests in the region, including: Oman, Wahhabism, Bani Yas and Britain. The relations and interactions of these claimant powers and owners of interests in the region with each other, and especially the relations of Qawasem with the Sultanate of Oman and the Wahhabis, led to the creation of fundamental changes in the Persian Gulf region. In this research, this main question has been answered by descriptive-analytical method and by using historical sources and through library study: What were the consequences of Qawasem's political relations with the Sultanate of Oman and the Wahhabis? The results and consequences of Qawasem's political relations with the Sultanate of Oman and the Wahhabis caused developments and transformations in the region, which can be mainly referred to as the political and religious grounds, the secession and separation of the coastal areas of northern Oman or the reconciled Oman from the body of Oman and this issue subsequently created the grounds for the formation of Sheikhdoms in the Persian Gulf.

**Key words:** Qawasem, Sultanate of Oman, Al-Busaeid, Wahhabi, reconciled Oman.

---

1 - Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Isfahan, Iran.  
m.pirmoradian@ltr.ui.ac.ir

2 - Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan University, Iran. fboosaidi@yahoo.com

3 - Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan University, Isfahan, Iran.  
hashemizahra30@yahoo.com

Received: 2021/04/23 | Accepted: 2021/05/30



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

## نتایج و پیامدهای روابط سیاسی قواسم با سلطنت عمان و وهابیان

### (اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم)

مصطفی پیرمردیان<sup>۱</sup> | فرشته بوسعدی (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup> | زهرا حسین هاشمی<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2021.9510.1365](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.9510.1365)

علمی - پژوهشی

ص: ۱۳۶/۱۱۳

#### چکیده

اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم قدرتی متشکل و متحد از قبایل، تحت عنوان قواسم، ساکن در سواحل شمال عمان (عمان متصل) و بنادر و جزایر مقابل آن در سواحل جنوبی ایران به وجود آمد. قواسم همزمان با قدرت یافتن شان، خود را مواجه با قدرت‌های مدعی و صاحب منافع در منطقه از جمله: عمان، وهابیت، بنی یاس و بریتانیا می‌بینند. ارتباط و تعاملات این قدرت‌های مدعی و صاحب منافع در منطقه با یکدیگر و به‌ویژه روابط قواسم با سلطنت عمان و وهابیان، منجر به ایجاد تحولات اساسی و بنیادی در منطقه خلیج فارس شد.

در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع تاریخی و از طریق مطالعه کتابخانه‌ای به این پرسش اصلی پاسخ داده شده است: پیامدهای روابط سیاسی قواسم با سلطنت عمان و وهابیان چه بوده است؟ نتایج و پیامدهای روابط سیاسی قواسم با سلطنت عمان و وهابیان، تحولات و دگرگونی‌هایی را در منطقه موجب شد که عمدتاً می‌توان از آن‌ها به‌عنوان زمینه‌های سیاسی و اعتقادی، انفصال و جدایی مناطق سواحل عمان شمالی و یا عمان متصل از بدنه عمان اباضی نام برد که این امر، متعاقباً باعث ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری شیخ نشین‌های حوزه خلیج فارس شد.

**کلید واژه‌ها:** قواسم، سلطنت عمان، آل بوسعید، وهابیان، عمان متصل.

۱ - گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ایران. [m.pirmoradian@ltr.ui.ac.ir](mailto:m.pirmoradian@ltr.ui.ac.ir)

۲ - گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران. [fbosaidi@yahoo.com](mailto:fbosaidi@yahoo.com)

۳ - 'گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. [hashemizahra30@yahoo.com](mailto:hashemizahra30@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹



## مقدمه

اواسط قرن هیجدهم میلادی با مرگ نادرشاه افشار در سال ۱۱۶۰هـ/ ۱۷۴۷م، (مینورسکی، ۱۳۹۶: ۱۱۵) در حقیقت قدرت مقتدر، موثر، متمرکز و فراگیر از ایران رخت برپست و منطقه در خلاء قدرتی فراگیر دچار تحولاتی اساسی گردید که پیامدهایش نقش بند دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اعتقادی و... در منطقه شد. از جمله این پیامدها به قدرت رسیدن احمد بن سعید بوسعیدی و شکل‌گیری دولت آل بوسعید در عمان در سال ۱۱۶۲هـ/ ۱۷۴۹م (روندو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۷۶؛ سعدالدین، ۱۹۹۸: ۲۳) جای گرفتن قبایل بنی یاس در سواحل ابوظبی و تشکیل دادن نیروی دریایی (غباش، بی‌تا: ۱۶۰) مهاجرت عتوب از نجد به کویت و قطر و بحرین و حاکمیت شان بر این مناطق، شکل‌گیری حرکت محمد بن عبدالوهاب و اتحاد وی با محمد بن سعود در سال ۱۱۵۸هـ/ ۱۷۴۵م، قدرت گرفتن وهابیان در منطقه (زرکلی، ۲۰۰۲: ج ۶، ۲۵۷) و قدرت یافتن قواسم به‌عنوان قدرتی متشکل و متحد از قبایل ساکن در سواحل جنوب شرقی خلیج فارس موسوم به عمان متصالح و سواحل مقابل آن در جنوب ایران بود. (غباش، بی‌تا: ۱۶۰) این‌ها اندکی قبل از نیمه قرن هیجدهم اتفاق افتاد و در حقیقت نطفه تمام قدرت‌های ساکن در منطقه خلیج فارس که در طول سال‌های نیمه دوم این قرن سر برآوردند در همین زمان و با همین تحولات بسته شد. به‌عبارتی، رساتر مبنای تمام تحولات معاصر در بخش اعظم خاورمیانه همین حوادث مهمی است که در دهه پنجم از قرن هیجدهم روی داد. ارتباط و تعاملات این قدرت‌های مدعی و صاحب منافع در منطقه با یکدیگر و به‌ویژه روابط قواسم با سلطنت عمان اباضی مذهب و وهابیان در اواخر قرن هیجدهم و نوزدهم، منجر به ایجاد تحولات بنیادی در منطقه خلیج فارس شد.

در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که پیامدهای روابط سیاسی قواسم با سلطنت عمان اباضی مذهب و وهابیان چه بوده است؟

فرضیه مقاله چنین است که روابط قواسم با عمان اباضی و وهابیان باعث شکل‌گیری زمینه‌های سیاسی و اعتقادی انفصال عمان شمالی از بدنه عمان اباضی شد که متعاقباً این دو امر منجر به شکل‌گیری شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس شد.

<sup>1</sup> -Minorsky.

<sup>2</sup> - Rondo.

## ۱. پیشینه تحقیق

در رابطه با پیشینه پژوهش، از جامع‌ترین آثار در این باب می‌توان به؛ کتاب «موقف بریتانیا من نشاط القواسم فی الخلیج العربی» علاء موسی کاظم نورس، «ایضاح المعالم فی تاریخ القواسم» سالم بن حمود السیابی، «دور القواسم فی الخلیج العربی» صالح محمد العابد، «حلف القواسم و سیاست بریتانیا فی الخلیج العربی» میخین فیکتور لیونوفیتش،<sup>۱</sup> «مولد القواسم و تاریخ بسط نفوذهم السیاسی» عبدالله خلیفة عبدالله، «العز فی القنعة رأس الخیمة و محیطها قبل النفط» ویلیام وفیدلتی لنکستر، «ایضاح المعالم فی تاریخ القواسم» سالم بن حمود السیابی، «تاریخ عرب الهولة والعتوب» جلال الهارون، «الوجیز فی نسب القواسم» سعید علی سعید، «القواسم نشاطهم البحري و علاقاتهم بالقوی المحلية والخارجية» عبدالقوی فهمی محمد و کتاب «الفیصل القاسم فی أصل القواسم» تالیف خلفان بن علی بن خلفان القاسمی اشاره کرد. هم‌چنین پایان نامه‌ای تحت عنوان «بررسی برآمدن، قدرت‌یابی و اقدامات دزدان دریایی قاسمی بر تحولات سیاسی نظامی آبراه و سواحل خلیج فارس ۱۷۲۲-۱۸۲۰ م / ۱۰۷۸-۱۱۷۸ ش» توسط سید مصطفی موسوی تدوین شده است. مقاله‌ای نیز تحت عنوان «قرارداد صلح عمومی؛ هدف‌ها و بی‌آمدها (۱۸۲۰ م / ۱۲۳۵ ق)» توسط محمدعلی رنجبر تدوین شده است که نویسنده به بررسی زمینه‌های عقد قرارداد صلح عمومی (۱۸۲۰) پرداخته است.

باید توجه داشت که آثار فوق به‌ویژه کتاب‌های به نگارش درآمده در باب قواسم به معرفی تاریخ قواسم، مقر آن‌ها راس الخیمة، روابط قواسم با بریتانیا و اصل و نسب آن‌ها پرداخته‌اند، اما این پژوهش با نگاهی متفاوت از تحقیقات قبل و مراجعه به متون تاریخی، پیامدهای ارتباط سیاسی قواسم با سلطنت عمان اباضی مذهب و وهابیان را مورد بررسی قرار می‌دهد.

## ۲. عمان متصلح

عمان متصلح (عمان شمالی)؛ سرزمینی که بعضی آن را سواحل عمان (پالگریو،<sup>۲</sup> ۲۰۰۱: ج ۲، ۳۵۱)، الساحل المهادن (ساحل متصلح) (غباش، بی‌تا: ۱۵۹)، ساحل دزدان<sup>۳</sup> (Belgrave, 1972: 1)، عمان متصلح (63, Lorimer, 1970: Vol1)، دولت‌های متصلح<sup>۴</sup> (hawley, 1970: 17) نامیده‌اند، در قسمت

<sup>۱</sup> . Mickey Fictor Lionophyte.

<sup>۲</sup> . Palgrave.

<sup>۳</sup> . pirate coast.

<sup>۴</sup> . tracial states.

شمال غرب عمان واقع است. از شمال به خلیج فارس از شمال شرقی به بخشی از کشور عمان، از مشرق به خاک اصلی عمان از جنوب به عربستان و از شمال غربی به قطر محدود است. این منطقه در گذشته جلفار و احياناً صیر نامیده می‌شد (Low, 1877: Vol1, 311) و امروزه به کشور امارات متحده عربی موسوم است که فدراسیونی متشکل از هفت امیرنشین (ابوظبی، دبئی، شارجه، عجمان، ام‌القوین، رأس‌الخیمه و فجیره) است. عمده قبایلی که در نیمه قرن هیجدهم حضورشان در این منطقه مسلم بوده عبارتند از: بنی یاس، نعیم، مناصیر، هوله، عوامیر، بنی علی (والعلی) عبدالله، غفاله، خماره، آل بومحیر، مهره، مارا، مطریش، مزاریع، قواسم، نقیبین، بنی شمیل، بنی کتاب، شرقیین، شیحوح، شویحین، سودان زعاب، طنبج، علویون، بنی خالد، عتوب (hawley, 1970: 292).



### ۳. قواسم

در میانه قرن هیجدهم یعنی همزمان با روی کار آمدن سلسله بوسعیدیان در عمان، یک نیروی بزرگ قبیله‌ای به‌طور مستقل در عمان متصالح پدیدار گردید. این نیرو قواسم بودند که قدرت دریایی مهمی تشکیل داده و رأس‌الخیمه را مقر اصلی خویش قرار دادند. (غباش، پیشین: ۱۶۰) قواسم در منابع اروپایی که توسط کارگزاران، مسؤلان، فرستادگان، دریانوردان، جهان‌گردان و سایر عوامل اروپایی استعمال گردیده، بر تمام قبایل ساکن در عمان متصالح که در دزدی‌های دریایی شرکت داشته‌اند اطلاق گردیده و قبیله‌ای خاص از آن منظور نیست (Miles, 1966: 269). نام قواسم هم‌چنین به‌عنوان دزدان دریایی در نیمه دوم قرن هیجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم بر تمام قبایلی که در سواحل

عمان متصل شمالاً از رأس الخیمه و جنوباً تا سواحل ابوظبی ساکن بودند اطلاق می‌گردید. می‌توان گفت: نامی‌هایی که در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان به وجود آمده، نتیجه تسلط و اشراف قبایل ساکن در سواحل شمال عمان (عمان متصل) و بنادر و جزایر مقابل آن در سواحل جنوبی ایران بوده است. این قبایل فعالیت‌های خود را اگرچه پراکنده و غیرمنظم و غیرمتمرکز انجام می‌داده‌اند، ولی از نوعی اتحاد و همکاری و هماهنگی منبعث از احساس خویشاوندی و منافع مشترک برخوردار بوده‌اند.

با ورود این قدرت (قواسم) به صحنه حوادث، تاریخ این ناحیه (عمان متصل) شکل مستقل به خود می‌گیرد، به عبارت دیگر، تا قبل از ورود این نیرو، منطقه مذکور جدای از عمان به حساب نمی‌آمد.

#### ۴. قواسم و سلطنت عمان

روابط قواسم و سلطنت عمان اباضی در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم، مصادف با سلطنت چهار تن از خاندان آل بوسعید به شرح زیر است:

##### ۱.۴. احمد بن سعید بوسعیدی

پس از جنگ‌های داخلی عمان ۱۱۲۹-۱۱۴۹ هـ (۱۷۱۷-۱۷۳۷ م) در نتیجه هجوم ایرانیان، برای مدتی وحدت میان قبایل عمان در مقابل ایرانیان به وجود آمد (ازکوی، ۱۹۸۶: ۱۴۰؛ خورموجی، ۱۳۸۰: ۴۰۳، ۴۲۱)، لکن پس از آزاد شدن عمان، به‌رغم این‌که جنگ خانگی تمام شده بود، مجدداً نزاع میان قبایل پدیدارگردید و این بار بر سر مساله امامت بود. این مطلب البته در ظاهر صحیح به نظر می‌رسد، لکن با اندکی تأمل می‌توان قضیه را به‌صورت صحیح‌تری عنوان کرد و آن این‌که به‌رغم این‌که اختلاف بر سر مساله امامت بود، ریشه اصلی و منشا واقعی اختلافات و منازعات قبیله‌ای بود.<sup>۱</sup> قبایل نزاری در دسته‌بندی جدید با نام غافری، در مقابل احمد بن سعید که از گروه هناویان و در حقیقت قحطانی بودند ایستادند.

ابن رزین آورده که «در این هنگام بزرگان یعاقب و بزرگان بنی غافر و بنو نعیم و بنو قتب به جانب بلعرب بن حمیر یعربی افتند... و به من این‌گونه رسیده که آنان که گرد آمدند بیست هزار نفر بودند و

۱. از آن جایی که نظام حکومتی اباضیه مبتنی بر حاکمیت امامی است که از طرف جامعه (اهل حل و عقد) انتخاب می‌شده و نیز با توجه به این‌که نظام حکومتی اباضیه در عمان با نظام قبیله‌ای حاکم در عمان تطابق داشته (ولیکینسون، ۱۳۷۹: ج ۳، ۵۵۰) باید گفت: پس از درگذشت هریک از امامان اباضی بر سر تعیین جانشین بعد از وی اختلاف به‌وجود می‌آمد که نتیجه آن حاکمیت هرج و مرج و اختلافات قبیله‌ای بود که ابتدا تحت عنوان یمنی نزاری و سپس در دوره یعربی‌ها تحت عنوان اختلافات هناوی غافری تغییر نام داد (المعیری، ۲۰۰۱: ۲۰۴).

نامه‌ها به تمام نزاریان و هم‌پیمانان آنان فرستادند... و به نزاریان سمایل نیز نامه فرستادند که دژ آن‌جا را محاصره کنند» (ابن رزیک، ۲۰۰۱: ۳۲۰). دسته بندی‌های قبیله‌ای این بار می‌رفت تا در ادامه کارکرد تاریخی خود نقشی اساسی در شکل‌گیری جغرافیای سیاسی عمان ایفا کند.

قبایل شمالی (قواسم) این بار به طرف‌داری از غافریان (نزاریان) به حمایت از بلعرب بن حمیر در مقابل احمد بن سعید برخاستند، در حقیقت تعیین حدود سیاسی با قبایل هناوی می‌کردند، به‌ویژه که قواسم به‌طور کلی اباضی نبودند و با اصول و احکام امامت اباضی نه موافق بودند و نه پایبند به آن، ولی به‌رغم این امر، احمد بن سعید موفق به شکست بلعرب بن حمیر شد و با مرگ او حکومت برای احمد بن سعید تثبیت گردید. (همان، ۳۲۰) در این راستا احمد بن سعید نه توانست بیعت قبایل شمال را کسب کند و نه سلطه خویش را بر آنان قطعی سازد. از این‌رو، از این زمان نوعی استقلال برای آنان در راس‌الخیمه به‌وجود آمد (غباش، پیشین: ۱۶۳) و هم‌زمان با این امر در حقیقت با موجودیت منطقه راس‌الخیمه، حدود سیاسی ناحیه شمال عمان با سواحل عمان بیش از پیش شروع به شکل‌گیری کرد. قابل ملاحظه است. این وضعیت با پایان کار دولت یعربی<sup>۱</sup> و آغاز موجودیت دولت بوسعیدی شروع شد و این بدان معنا است که حتی اختلافات فرقه‌ای میان دو موقعیت شمال و جنوب موجب جدایی نشده بود، بلکه دسته‌بندی‌های قبیله‌ای که بر این عوامل اضافه شد، زمینه‌ای مناسب و انگیزه‌ای قوی برای این جدایی به‌وجود آورد.

در ۱۱۷۱-۱۱۷۲هـ / ۱۷۵۸-۱۷۵۹م قیام‌های موسوم به قیام‌های یعاربه در ناحیه صور و جعلان به‌وجود آمد، به‌دنبال آن عصیان قواسم در راس‌الخیمه نیز سر برآورد و احمد بن سعید با فرستادن ناوگانی به منطقه موفق به سرکوبی آنان و کنترل موقت آن‌جا شد. (همان) از آن پس گویا ناحیه شمال به‌عنوان پناه‌گاهی برای مخالفان و ستیزه‌گران با حکومت قرار می‌گیرد؛ زیرا که عمدتاً متمردان و معترضان بدان‌جا پناه برده و از آن‌جا، علیه حکومت عمان کمک می‌گرفتند. در ۱۲۰۱هـ / ۱۷۸۷م، دو تن از فرزندان احمد بن سعید علیه پدرشان عصیان کردند که در این میان شیخ صقر بن رحمه هولی (قاسمی) با گروه زیادی به کمک فرزندان عاصی سلطان آمد. (ابن رزیک، ۲۰۰۱: ۳۳۳) پس از مرگ امام نیز، دو فرزند او در برابر برادرشان از قواسم کمک خواستند، اگرچه پس از آن که سلطان بن احمد به قدرت رسید از آن‌جا که مرکز قواسم و راس‌الخیمه موقعیت پایگاه مخالفان عمان را یافته بود، با هم‌پیمانان سابق خویش در افتادند. (غباش، پیشین: ۱۶۴) در این بین نه تنها درگیری‌های داخلی و

۱. حکومت اباضی مذهب عمان (۱۰۳۴-۱۱۴۹هـ) قبل از تشکیل حکومت آل بوسعید

خارجی امکان پرداختن به کار قواسم را برای حکام عمان فراهم نمی‌ساخت بلکه هرچند زمان می‌گذشت قدرت قواسم بیش‌تر افزایش می‌یافت.

#### ۲.۴. سلطان بن احمد و بدر بن سیف بوسعیدی

در پایان قرن هیجدهم از یک طرف قواسم به قدرت فوق‌العاده دست یافته و از طرف دیگر عنصر سومی به نام وهابیت وارد شمال عمان گردید که با ورود آنان توازن موجود به کلی از میان رفت. در اوایل ۱۲۱۵هـ/ ۱۸۰۰م، سپاهیان وهابی مرکب از هفتصد سوار و پیاده به فرماندهی سالم‌المحارق یکی از فرماندهان شاخص وهابی به طرف عمان حرکت کرده و از بوریمی به نزد سلطان بن احمد کس فرستادند که باید از اباضی‌گری دست بردارد و به اصول وهابیت و سلطه امیر وهابی عبدالعزیز گردن نهد. (Kelly, 1969: 102) در این تنگنا سلطان بن احمد ناگزیر شد و دست دوستی به سوی دشمن خویش صقر بن راشد رییس قواسم دراز کرد و با او پیمان صلح منعقد ساخت تا بتواند به مقابله با هجوم وهابیان بپردازد. (Lorimer, 1970: Vol1, 424) لکن چون سپاه وهابی به طرف راس‌الخیمه حرکت کرد، قواسم اتحاد با وهابیان را بر اتحاد با عمانیان ترجیح داده با نقض قرارداد خویش با سلطان بن احمد به وهابیون پیوستند. (Kelly, 1969: 102) سلطان عمان پس از آن‌که به همراه برادرش قیس به طرف شمال حرکت کردند و فرمانده وهابیان راه بوریمی را در پیش گرفته بود، نیروهای قواسم خود را در مقابل سلطان تنها دیدند، در نتیجه به فکر انعقاد قرارداد صلح با سلطان عمان افتادند. (ibid) عقد قرارداد سلطان بن احمد با شیخ راس‌الخیمه مفهومی جز تأیید ضمنی شیخ مذکور نبود، حتی اگر این کار ناخودآگاه صورت گرفته باشد. در هرصورت شاید بتوان این حرکت را آغاز دوره استقلال شیخ‌نشین مذکور و به تعبیری شیوخ قاسمی در شمال به حساب آورد.

در ۱۲۱۸هـ/ ۱۸۰۳م، هنگامی که سلطان بن احمد، عمان را برای رفتن به حجاز ترک کرد، بدر بن سیف پسر برادر او به قصد گرفتن حکومت اقدام کرد و چون ناکام شد به عجمان و از آن‌جا به درعیه پایتخت امیر وهابی گریخت و با او عقد اتحاد بست (ابن رزیق، ۲۰۰۱: ۳۳۳) و بدین شکل نواحی شمالی کارکرد خود را مجدداً به‌عنوان پناه‌گاه مخالفان نشان داد.

در اواخر ۱۲۱۸هـ/ ۱۸۰۳م، سلطان به قصد عقد اتحاد با عثمانیان در مقابل وهابیان به بصره رفت و در اوایل سال ۱۲۱۹هـ/ ۱۸۰۴م، هنگامی که از بصره به قصد بازگشت به مسقط حرکت کرد در بندر باسیدو، هنگام فرود آمدن به خشکی توسط قایق‌های قواسم مورد هجوم قرار گرفت و کشته شد. (سالمی، بی‌تا: ج ۲، ۱۸۵) به دنبال قتل سلطان، قواسم درصدد بدست گرفتن سیادت دریایی که تا آن



زمان در دست مسقط بود برآمدند، در این رابطه با کمک هم‌پیمانان خود از بنی معین و خویشاوندان خود در لنگه، قشم و هرمز را تصرف کرده و برای تصرف بندر عباس وارد عمل شدند و میناب را نیز محاصره کردند و بدین شکل با تسلط کامل بر تنگه هرمز این امکان را به دست آوردند که هرکشتی که بخواهد وارد خلیج شود، را مورد هجوم قرار دهند. (Kelly, 1969: 105)

پس از مرگ سلطان، بدر بن سیف که به نزد وهابیان گریخته بود به همراه قیس بن احمد برادر سلطان فقید به قصد به دست گرفتن قدرت، وارد عمل شدند. در این میان دو مدعی (قواسم و بدر) برای مقابله با فرزندان سلطان یعنی سالم و سعید متحد شدند. این اتحاد مدامی دوام یافت که منافع مشترک آنان تامین می‌گردید. از این‌رو، زمانی که بدر در صدد تصرف بندر عباس برآمد، قواسم به یاری قبایل عرب هم‌پیمان خود در سواحل ایران شتافتند، که این جنگ منجر به عقد قرارداد میان دو طرف گردید. بدر بن سیف از آن‌رو، نتوانست به مقابله با قواسم بپردازد که قیس بن احمد به قصد تصرف مسقط به آن‌جا حمله کرده بود. بدر ناگزیر شد، برای دفع قیس مجدداً از وهابیان کمک بگیرد و سرانجام با تسلیم شدن قیس، بدر او را به واگذار کردن مطرح و ادار کرد (ibid, 108) و بدر رسیدن به پیروزی را در ازای عقد قراردادی با امیر وهابی به دست آورد.<sup>۱</sup>

### ۳.۴. سعید بن سلطان بوسعیدی

در ۱۲۲۱ هـ / ۱۸۰۶ م، که سعید بن سلطان موفق به ترور بدر بن سیف و به دست گرفتن قدرت گردید، به‌جز مشکلات و مدعیان داخلی، از خارج با دو قدرت رو به ازدیاد مواجه بود، یکی وهابیت، که می‌رفت تمام شبه جزیره به اضافه بین النهرین و سوریه را متصرف شود و دیگری تسلط قواسم بر آب‌های خلیج فارس که منافع تجارت دریایی عمان را در خطر جدی قرار می‌داد. این مجموعه خطرناکی بود که موجودیت حکومت سید سعید را در معرض خطر قرار داده بود. سید سعید ابتدا با درایت، آمادگی خود را برای انجام تمام مواد قراردادی که امیر سعودی با بدر منعقد ساخته بود اعلام کرد. (شیخ منصور، ۱۹۸۸: ۷۰) او با این کار فرصتی به دست آورد تا با تانی به رتق و فتق امور بپردازد، لکن نتوانست همین روش را با قواسم در پیش گیرد؛ زیرا قواسم با استفاده از نابسامانی‌های عمان بر خورفکان مستولی شدند و رئیس آنان سلطان بن صقر در آن‌جا استقرار یافته، قلعه آن‌جا را برای فعالیت‌های دریایی در

۱. این قرارداد متضمن چهار بند: ۱. پرداخت سالانه پنجاه هزار دلار به امیر سعودی ۲. یک نفر از طرف امیر سعودی در مسقط اقامت کند و ناظر حسن انجام فرایض دینی عمانیان باشد. ۳. تابع امیر سعودی باشد و ایمان به میانی مذهبی وهابیت داشته باشد. ۴. یک نیروی چهارصد نفری از وهابیان در نزدیکی برکا حضور داشته باشند، تا ضامن اجرای معاهده باشند.

نظر گرفت (Lorimer, 1970: Vol1, 441) و بدین وسیله تهاجمات خویش را علیه تجارت دریایی عمان ادامه دادند. سید سعید با یاری عمویش قیس سپاهی فراهم ساخت تا با حملات زمینی و دریایی، خورفکان را از قواسم باز پس گیرد؛ زیرا تهاجمات سخت دریایی قواسم ضرر هنگفتی به تجارت عمان وارد ساخته بود. (ibid) سپاهیان سید سعید اگر چه موفق به تصرف خورفکان شدند، لکن تصرف خورفکان چندان دوام نیاورد؛ زیرا قواسم به کمک قبایل هم‌پیمان خویش، سپاهیان سید سعید را درهم شکستند. در این حمله قیس و محمد بن خلفان کشته شدند و سید سعید به سختی جان سالم از معرکه بدر برد. (ابن رزیک، ۲۰۰۱: ۳۳۳) ابن رزیک هم‌چنین از ازدیاد حملات سلطان بن صقر و قبایل هم‌پیمان او مثل زعاب، طنج و دیگر وهابیان از طریق دریا و خشکی به متصرفات سید سعید در این زمان یاد کرده است. (همان)

در ۱۲۲۲ هـ / ۱۸۰۷ م، مطلق مطیری از طرف امیر سعودی برای تحکیم و تثبیت موقعیت وهابیان به عمان لشکر کشید، این در حالی بود که قواسم حملات خود را از طریق دریا به بنادر و سواحل عمان شدت بخشیدند. در نتیجه مطلق شرایط مناسب برای گسترش سیطره وهابیت در عمان پیدا کرد. قواسم نیز توانستند بسیاری از بنادر عمان را در خلیج عمان تصرف کنند که از آن جمله؛ دبا، خورفکان، فجیره، خورکلبا و شناص بود. (Kelly, 1969: 111, 112) با تصرف این شهرها و بنادر، قواسم توانستند تفوق خویش را در خلیج عمان تثبیت کرده به حملات خود بر تجارت دریایی شدت بخشند. در همین زمان، مطلق مطیری به حملات خود در ناحیه باطنه<sup>۱</sup> ادامه می‌داد. در چنین شرایط دشواری بود که سید سعید تلاش کرد تا قرارداد اصلی با امیر سعودی منعقد سازد و درخواست کرد که شناص و دیگر بنادر عمان در ساحل شمالی به او بازگردانده شود ولی امیر سعودی باز پس دادن این بنادر را مشروط بر آن دانست که سید سعید در حملاتی که قرار بود قواسم به بصره انجام دهند آنان را یاری کند و با کشتی‌های هندی مقابله نماید. (ibid) در این شرایط انگلیسی‌ها احساس خطر کردند و برای پیش‌گیری از تهاجمات قواسم به کشتی‌هایشان و این که مسقط به دست وهابیان نیفتد، حمله به قواسم را ضروری دیدند.

در ۱۲۲۴ هـ / ۱۸۰۹ م، سید سعید در غیاب امیر سعودی که به مکه رفته بود، با بعضی از قواسم که ناراضی از وهابیان بودند و هم‌چنین با بعضی از قبایل عتوب متحد گردید و با ناوگانی به راس‌الخیمه هجوم برد، لکن قواسم در این حمله موفق به درهم کوبیدن ناوگان دریایی سید سعید شدند و او را مجبور به عقب‌نشینی به مسقط کردند. (ibid, ۱۱۵) در همین سال که انگلیسی‌ها به دنبال تهاجمات قواسم به کشتی‌هایشان، تصمیم به سرکوبی آنان گرفتند، سید سعید بلافاصله با وهابیان اعلام

۱. ساکنان سواحل شرقی عمان.

دشمنی کرد و فرستاده آنان را به ترک عمان وادار کرد. در همان زمان به صقر رئیس قواسم نامه نوشت و او را به ترک متابعت امیر وهابی تشویق نمود. صقر با آن که خود متمایل به این امر بود، ولی اطرافیانش از او سر باز زدند و سرانجام توسط فرستاده امیر وهابی دست گیر و به درعیه فرستاده شد. (شیخ منصور، ۱۹۸۸: ۱۰۱) سیدسعید از شرایط به وجود آمده استفاده کرد تا به قواسم حمله برده، بنادر شمال عمان را از آنان باز پس گیرد. فینزنزو (شیخ منصور) که خود در خدمت سیدسعید بوده و فرماندهی برخی از سپاهیان را نیز به عهده داشته، شرح داده که چگونه سپاهیان عمان از خشکی در امتداد ساحل و از دریا به شناص حمله بردند و این که نتوانستند آن جا را از تصرف قواسم بدر آورند. (همان، ۱۰۰-۱۰۳) پس از این که کشتی های انگلیسی در بازگشت از حملات خود به راس الخیمه و لنگه به مسقط رسیدند، سیدسعید اصرار داشت تا مشترکاً با انگلیس ها برای بازپس گرفتن شناص، خورکلبا و خورفکان اقدام کند، ولی از این معرکه طرفی نسبت بلکه از آن جهت که در معرض خطر هجوم وهابیان بود، ترجیح داد به طور موقت از باز پس گرفتن سواحل شمالی و بنادر باطنه که در دست قواسم بود صرف نظر کند. (Kelly, 1969: 123) در ۱۲۲۵هـ / ۱۸۱۰م، سیدسعید با هم کاری انگلیس ها برای بازپس گرفتن شناص اقدام کرد و در حالی که موفق شدند ابتدا شهر را متصرف شوند ناگهان سپاهیان وهابی به فرماندهی مطلق مطیری فرا رسیدند، نیروهای انگلیسی به فرماندهی کلنل اسمیت<sup>۱</sup> بر کشتی های خود سوار شدند و نیروهای عمانی را در صحنه تنها گذاشتند، در نتیجه تعداد هزار نفر از عمانیان از جمله قیس بن امام احمد کشته شدند، به دنبال این فاجعه، مطلق مطیری پیشنهاد صلح با انگلیس ها کرد و با این شرط که انگلیس ها از سلطان عمان در جنگ هایش علیه قواسم حمایت نکنند، وهابیان پذیرفتند که از آن پس به کشتی های انگلیسی تهاجم نکنند. کلنل اسمیت بدون این که قبول این قرارداد را نوعی جنایت نسبت به سلطان سعید بداند به استناد این که میان آنان و سیدسعید تعهد و قراری گذاشته نشده است، پذیرفت. ضمن این که کلنل اسمیت معتقد بود بهای آب و غذایی که مردم مسقط برای تجهیز کشتی های او در حمله به راس الخیمه پرداختند، صرف خراب کردن قلعه های راس الخیمه و خورفکان شده است. (شیخ منصور، ۱۹۸۸: ۱۱۰، ۱۰۴)

در ۱۲۲۶هـ / ۱۸۱۱م، سیدسعید از ایرانیان برای مقابله با قواسم و وهابیان کمک خواست در نتیجه شاه ایران سپاهی ۱۵۰۰ نفری به فرماندهی فردی به نام سعدی خان فرستاد. (همان، ۱۱۷) ابن رزیک تعداد این سپاهیان را چند هزار ذکر می کند که از آن میان سیدسالام برادر سیدسعید، سه هزار برگزیده

<sup>۱</sup>. Smith.

و بقیه را مرخص کرده است. (ابن رزیق، ۲۰۰۱: ۴۵۰) این سپاه به بوریمی و از آن جا به نخل رفته و سپاهیان وهایی را شکست دادند، لکن چندی بعد که شایعه پراکندند که شاه عجم به سلطان کمک نکرده و هم چنین در سپاهیان اختلاف افتاد بر سر این که عامل پیروزی عرب ها بودند یا عجم ها، مطلق نیز حمله کرد و این بار تعداد زیادی از عرب و عجم کشته شدند، سعدی خان همراه یک صد سپاهی به ایران بازگشت (شیخ منصور، پیشین: ۱۲۰) و سپاه وهاییان از آن جا تا مطرح پیش رفتند. (ابن رزیق، پیشین: ۴۵۴)

به دنبال حملات محمدعلی پاشا به نجد، امیر سعودی اقدام به یک حرکت سیاسی کرد و آن دور کردن ایران از جنگ در عمان بود. از این رو، در اوایل ۱۲۲۶هـ / ۱۸۱۱م، فرستاده ای به شیراز فرستاد تا حاکم شیراز را متقاعد کند که در این نزاع شرکت نکنند و فرستاده مذکور موفق شد و تضمین هایی برای عدم دخالت ایران دریافت کرد. (Kelly, 1969: 125, 126) مطلق مطیری در یک حمله غافل گیرانه توسط بعضی از افراد قبیله عوایی در جعلان کشته شد و سرش را به مسقط فرستادند. در همان زمان که سر مطلق مطیری به مسقط رسید کشتی کوچکی از جدّه به مسقط رسید که شیخ صقر رییس قواسم در آن بود و توانسته بود از درعیه بگریزد. سعید بن سلطان تعدادی کشتی آماده و تحت فرماندهی شیخ صقر قرار داد تا بدین وسیله بتواند مسند ریاست خود بر قواسم را باز پس گیرد. (شیخ منصور، پیشین: ۱۲۰)

سیدسعید هم چنین نامه به انگلیسی ها نوشت که سلطان بن صقر به نزد او آمده و دوست او و آنان شده و با او پیمان بسته که از شرارت در دریا و خشکی دست بردارد. سپس انگلیس ها اموال زیادی برای سلطان بن صقر فرستادند و به او گفتند: تا جلفار را دوباره بازسازی کند و از آزار و اذیت در دریا و خشکی دست بکشد. سلطان بن صقر، جلفار را آباد و پس از این که ویران شده بود به حال اولش درآورد.<sup>۱</sup> (ابن رزیق، پیشین: ۴۵۷) بازگشت شیخ قاسمی این بار به کمک سید سعید اگرچه زمینه ای برای اعاده بخشی از عمان شمالی به متصرفات سیدسعید می توانست باشد، لکن نه تنها این امر میسر نگردید، بلکه این توافق پایان دهنده کشمکش های میان قواسم و عثمانی ها نیز نبود؛ زیرا هنوز اندک زمانی نگذشته بود و به قول لوریمر هنوز جوهر قرارداد میان سیدسعید و شیخ قواسم خشک نشده بود که قواسم به یک کشتی که امتعه از مسقط به بندر عباس حمل می کرد، حمله کردند و از باز پس دادن کشتی خودداری کردند. (Lorimer, 1970: Vol1, 651)

پس از آن نیز به رغم این که محمدعلی پاشا حملات خود را از ۱۲۲۶هـ / ۱۸۱۱م، به نجد و حجاز شروع کرد و به تدریج موفق به سرکوبی وهاییان گردید و درحقیقت پشتوانه اصلی قواسم را در نجد از

۱. در عبارت فوق شیخ منصور از رییس قاسمی با عنوان شیخ صقر نام برده در حالی که ابن رزیق او را سلطان بن صقر ذکر کرده است.

میان برد، تأثیری در رفتار قواسم با عمانیان به وجود نیامد. چنان که در ۱۲۲۹هـ / ۱۸۱۴م، در یک تهاجم دریایی یک کشتی از نوع بغله متعلق سیدسعید را گرفتند. (ibid, Vol11,1248) در ۱۲۳۰هـ / ۱۸۱۵م، قواسم با یک کشتی بزرگ و بیست و پنج بغله و بتیل<sup>۱</sup> در نزدیکی مطرح با یک گروه کشتی مسقطی که سعید شخصاً فرماندهی می کرد برخورد کردند و به دنبال آن یک درگیری سخت دریایی به وجود آمد که طی آن قواسم تلاش کردند وارد کشتی فرماندهی شوند، به طوری که شخص سیدسعید در این حادثه مجروح گردید. (ibid, Vol11,338.339) ناتوانی سیدسعید در دفع قواسم مجدداً او را وادار کرد که از حاکم بمبئی کمک بخواهد، لیکن از این کار طرفی نیست. (ibid, 339)

سیدسعید که از کمک انگلیس ها ناامید شد در ۱۲۳۱هـ / ۱۸۱۶م، در راس ناوگان خویش به طرف راس الخیمه پایتخت قواسم حرکت کرد و موفق شد چهارماه آن جا را محاصره نماید، لیکن بدون به دست آوردن نتیجه ای بازگشت. (ibid, 446) چرا که مقاومت قواسم بسیار زیاد بود. درگیری میان قواسم و عمانیان نه تنها در دریا که در خشکی نیز، هم چنان ادامه داشت. در همان سال ۱۲۳۱هـ / ۱۸۱۶م، قواسم، سپاهیان عمان که به فرماندهی شخص سیدسعید برای باز پس گیری خورفکان حمله کردند را به سختی شکست دادند. (ibid)

درگیری ها میان قواسم و عمان پایان پذیرفت، حتی پس از سقوط درعیه در ۱۲۳۳هـ / ۱۸۱۸م، که قواسم دریافتند با سقوط وهابیان در معرض خطر جدی از طرف سپاهیان مصری قرار دارند به سیدسعید پیشنهاد صلح دادند و این که پیمان دو جانبه ای میان دوطرف بسته شود، تا اگر به یکی از آنان حمله شد به کمک همدیگر بشتابند، حاکم مسقط چنین پیشنهادی را رد کرد؛ زیرا امیدوار بود که در ادامه جنگ با قواسم در چنین شرایطی که پشتوانه خود را از دست داده اند، زمینه سرکوبی آنان فراهم گردد. شاید این تنها امیدی بود که سلطان عمان به الحاق مجدد عمان شمالی به کشورش داشت. ولی این آرزویی بود که هرگز محقق نشد.

## ۵. قواسم و وهابیان

هرگاه بخواهیم از روابط قواسم و وهابیان سخن بگوییم، ناچار باید به دو نکته توجه داشت که درحقیقت محورهای اصلی و بنیادی را در ارتباط این دو عنصرتشکیل می دهند؛ یکی پیوند نسبی و دیگری هم اندیشی اعتقادی است. قبایل شمال عمان (قواسم)، عمدتاً عدنانی، نزاری و شمالی

۱. بغله و بتیل هرکدام نوعی قایق هستند

محسوب می‌گردند. به عبارتی، آن بخش از قبایل عدنانی نجد و شمال شبه جزیره عربی که در طول مهاجرت‌های گسترده‌شان در تاریخ به طرف شرق حرکت کرده‌اند در مناطق کوهستانی شمال عمان مستقر شده‌اند و به علت کمی ارتباط با سایر عمانیان کمتر اختلاط پیدا کرده‌اند. از جمله این قبایل می‌توان به: بنی یاس (miles, 1966: 438)، قاسمیان (خروسی، ۲۰۰۲: ۳۷۸)، بنی کعب (miles, 1966: 428)، علویان (لوریمر، بی‌تا: ج ۱، ۲۵۸)، مزاریع (خروسی، ۲۰۰۱: ۲۸۴)، بنی خالد (همان، ۲۸۱)، عتوب (همان، ۲۸۳) و... اشاره کرد.

قبایل نزاری در حوادث سیاسی قرن هیجدهم عمدتاً به غافریان که آنان نیز نزاری بودند، گرویدند. بنابراین، تا حدودی این نزاع نزاری یمانی قدیمی از قرن هیجدهم به بعد غافری-هناوی شد. قبایل شمالی در این منازعات به خشونت و بدویت بیش‌تر شهرت داشتند، چنان‌که ابن رزیق بدان اشاره کرده است. (ابن رزیق، ۲۰۰۱: ۲۷۲) بنابراین، قواسم از سه جهت با وهابیان وجه تشابه داشتند. یکی این‌که همگی نزاریند دوم، قطع نظر از این‌که از چه زمانی در این سواحل استقرار داشته‌اند، تا زمان برخوردشان با وهابیان در حالت بدویت بسر می‌بردند. (Kelly, 1969: 19) سوم وجه اشتراک شان به لحاظ اعتقادی است؛ زیرا برخلاف قبایل عمان داخلی (حاکمیت عمان) که اباضی‌اند، قواسم سنی‌مذهب و هم عقیده وهابیان بودند، و جوه مشترک فوق، در زمانی مسبب گرایش قواسم به وهابیان شد که شرایط سیاسی عمان چنین گرایشی را اقتضا می‌کرد.

در اواخر قرن هیجدهم مناطق شمالی که محل استقرار قواسم بود، آغازین سال‌های استقلال‌شان را با ستیزه با حکومت مرکزی شکل می‌دادند. در همین سال‌ها سپاهیان وهابی به سرعت به فتوحات چشم‌گیر و پیش‌روی‌های خود ادامه می‌دادند. قدرت فوق‌العاده وهابیان، قواسم را میان دو راه قرار می‌داد یا با نجدیان هم‌تیره و نژاد خود که هم‌عقیده نیز بودند کنار بیابند، که البته خطر دولت مرکزی عمان برای همیشه از میان می‌رفت و یا با صلحی ناپایدار با عمانیان کنار می‌آمدند و با نجدیان هم‌کیش و خویش خود به ستیز بر می‌خاستند.

در ۱۲۱۴هـ/ ۱۸۰۰م، سپاهیان وهابی مرکب از هفت صد سوار و پیاده به فرماندهی سالم‌المحارق یکی از فرماندهان شاخص وهابی به طرف عمان حرکت کرده و از بوریمی به نزد سلطان بن احمد کس فرستادند که باید از اباضی‌گری دست بردارد و به اصول وهابیت و سلطه امیر وهابی، عبدالعزیز گردن نهد. (Kelly, 1969: 102) در این تنگنا سلطان بن احمد ناگزیر شد و دست دوستی به سوی دشمن خویش صقر بن راشد رییس قواسم دراز کرد و با او پیمان صلح منعقد ساخت. (Lorimer, 1970: Vol1, 424) لکن چون سپاه وهابی به طرف راس‌الخیمه حرکت کرد، قواسم اتحاد با وهابیان را بر اتحاد با عمانیان ترجیح

داده، با نقض قرارداد خویش با سلطان بن احمد به وهابیون پیوستند. (Kelly, 1969: 102)

اگرچه قرارداد صلح قواسم با وهابیان اندکی پس از دور شدن سپاه وهابی از راس الخیمه و به محض پدیدار شدن خطر سلطان بن احمد به فراموشی سپرده شد و صقر بن راشد مجدداً به سلطان عمان پیشنهاد صلح کرد، ولی با افزایش قدرت وهابیان بی توجهی نسبت به قدرت رو به ازدیاد آنان ممکن نبوده است. به تعبیر هاوولی وهابیان با استفاده ماهرانه از اختلاف‌های مذهبی سیاسی موجود، نفوذ خود را بسط داده از خصومت گروه‌های هناوی-غافری و سنی - اباضی نهایت بهره را بردند، به‌ویژه که اصول اعتقادات متعصبانه‌ی وهابیان برای مردم بعضی قبایل نوعی جذب و شور به همراه داشت. (Hawley, 1970: 149)

### ۱.۵. قواسم و گرایش به وهابیت

وجه اشتراک اعتقادی قواسم و وهابیان نکته‌ای فوق‌العاده مهم در پیش‌رفت وهابیان به‌شمار می‌رود چنان‌که پی‌یر روندو به حق بدان تصریح کرده است. او معتقد است: در بخش مرکزی شبه جزیره و در تمامی بخش شمال غربی که شبه جزیره از آن‌جا به قاره آسیا متصل می‌شود مذهب تسنن حاکم است. نفوذ سنتی این مذهب بر بادیه نشینان بزرگ، مسیرهای کاروان رو، منزل‌گاه‌های تجاری و نیز تسلط تقریباً پیوسته این مذهب بر اماکن مقدسه اسلامی و بنادر نزدیک به آن، نوعی برتری تاریخی داده است. همین واقعیت است که از دو قرن پیش موجبات تشدید گسترش وهابیت بنیادگرا را نیز فراهم آورده است.

از میان قبایل عمان، نعیم اولین قبیله‌ای بود که اصول وهابیت را بپذیرفت و قاسمی‌ها که مانند نعیمی‌ها اهل تسنن و غافری بودند و در خصومت با حکام اباضی عمان متحد بودند بزودی از قبیله بنی نعیم پیروی کردند. (Hawley, 1970: 153)

از آن‌جا که ابتدای حضور وهابیان در واحد بوریمی بود، قبایل این واحد به‌ویژه غافریان مانند نعیم، بنی کعب و بنی قتب قبل از سایر قبایل عمان با آنان آشنا شدند و از آن‌جا که تیره‌هایی از این قبایل در سواحل و بنادر شمال زندگی می‌کردند، زمینه گرایش سریع قواسم به وهابیت فراهم گردید. آن‌چه قابل انکار نیست، این‌که قواسم خیلی سریع‌تر از سایر قبایل منطقه وهابیت را پذیرفتند. این امر را بسیاری با عباراتی متفاوت تصریح کرده‌اند.

پال گریو، آورده که مبادی و مفاهیم ابن عبدالوهاب بلکه خود مفاهیم عقیده محمدی با مقاومت ضعیفی در عمان (عمان متصل‌الج) روبه‌رو شده است؛ زیرا که می‌بینیم این عقیده دینی در عمان بیش‌تر از احساء با زندگی اخلاقی و مدنی مردم در آمیخته است، که پیامدهای پیچیده و متعددی به‌وجود

آورده است. (پالگریو، ۲۰۰۱: ج ۲، ۳۰۱) لاو معتقد است: قواسم در مقابل تهاجمات وهابیان تنها سه سال مقاومت کردند. (Low, 1877: Vol1, 312) در این که قواسم چه سالی به وهابیان پیوستند، میان مورخان اختلاف است. مایلز معتقد است: وهابیان از ۱۲۱۱هـ/ ۱۷۹۷م، به ساحل شمالی عمان حمله کردند، تا قبایل دریایی آنجا مثل بنی یاس، قتب و قواسم را مطیع سازند و این قبایل با شجاعت مقاومت کردند و به مدت سه سال درگیری ادامه یافت و لیکن در ۱۲۱۴هـ/ ۱۸۰۰م، قواسم تسلیم شدند و وهابیت را پذیرفتند. (Miles, 1966: 288)

کلی و لوریمر هردو، سال ۱۲۱۴هـ/ ۱۸۰۰م، را سال پیوستن قواسم به وهابیان ذکر کرده- اند. (Kelly, 1969: 102؛ Vol1, 635) و یلسن،<sup>۱</sup> معتقد است: وهابیان در ۱۲۱۴هـ/ ۱۸۰۰م، قدرت خود را تا سواحل خلیج فارس بسط دادند و پس از تسخیر واحد بوریمی، عمان و سواحل ایران را نیز مورد مخاطره قرار دادند. در ۱۲۱۷هـ/ ۱۸۰۳م، وهابی ها نفوذ و اقتدار خویش را بر تمامی سواحل عربستان که در مجاورت خلیج فارس واقع است، مسلط ساختند. (ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۳۰) آنچه به هرحال قابل تردید نیست، این که قواسم یک باره وهابیت را نپذیرفته اند. هرچند مدت زمان مقاومت آنان در برابر وهابیان کوتاه بوده باشد؛ زیرا پذیرش آنی یک عقیده حتی برای قبایل بدوی که به سرعت و به اندک بهانه می گروند و می گسلند محل تامل است. از این رو، باید عقیده لاو و مایلز را پذیرفت که پس از سه سال مقاومت بالاخره تسلیم وهابیت شده اند.

چنان که ذکر شد، اولین حرکت وهابیان به طرف شمال ۱۲۱۱هـ/ ۱۷۹۷م، با ورود سپاهیان محارق به بوریمی صورت گرفته و محارق آنجا را به عنوان پایگاه خود برای حملات بعدی در نظر گرفت و به احداث قلعه ای در آن اقدام کرد. (لمع الشهاب، بی تا: ۴۹) بدون تردید با گرویدن قبیله نعیم به وهابیان، راه برای پیش روی آنان به طرف شمال بسیار هموار گردید. این قبیله به عنوان قبیله ای مهم و پرجمعیت در منطقه از آنجا که بدوی حنبلی و در دسته بندی های داخلی عمان غافری بودند، زمینه مناسب و مساعد برای پذیرش وهابیت را داشتند. (Hawley, 1970: 153) نظام اجتماعی و خلق و خوی بدویان نعیم با بدویان وهابی شده ی نجد بسیار سازگارتر بود، تا نظام اجتماعی قبایل روستا نشین نیمه بدوی که در ظاهره و غرب جبل و حجر غربی استقرار یافته بودند.<sup>۲</sup> به علاوه این که نعیم همیشه با این قبایل به بهانه ی اختلافات اعتقادی (حنبلی، اباضی) و سیاسی (غافری هناوی) درستیز بودند. اکنون اگر این حقیقت را در نظر بگیریم، که وهابیان از راه رسیده علاوه بر وجه مشترک اعتقادی خود با نعیم

<sup>۱</sup> -Wilson

<sup>۲</sup>. به تعبیر بوکهارت، منظور قبایلی است که در جوار همسایگی نعیم زندگی می کردند.



در ارایه ایونولوژی جدید نه تنها با نظام اجتماعی بدویان ستیزی نداشتند بلکه بعضی در تثبیت عمده مبادی نظام مذکور تاکید می‌ورزید، هماهنگی و همگونی آنان بهتر آشکار می‌گردد.

به‌عنوان مثال در نظامی که وهابیت ارایه می‌کرد، هرچند به رعایت احکام شریعت اصرار داشت، لکن استقلال فردی بدوی مثل سابق حفظ می‌شد. به تعبیر بوکهارت،<sup>۱</sup> حکومت امیر وهابی آزاد بود؛ زیرا بر نظام مصلحت مشترک بدویان تشکیل شده بود، (امیر وهابی) رهبر همه مشایخ شد و تولید سیاست آنان را به عهده گرفت و همه اعراب را مستقل و آزاد در داخل قبایل خویش قرارداد. (بوکهارت، ۱۹۹۵: ۲۱۰) رهبری وهابیان در دریافتش از نظام اجتماعی، همان نظام دست نخورده زمان پیغمبر بود که در میان ساکنان بدوی و نیمه بدوی نجد دست نخورده‌تر باقی مانده بود. از طرفی، گویا این درایت در امیر وهابی وجود داشت که روح عرب را در مقابل نظام استبدادی بشناسد. بنابراین، آزادی-های افراد را همان‌گونه که در سابق بود حفظ می‌کرد و هنگام انطباق عدالت، بیش‌تر مانند یک شیخ دارای نفوذ ظاهری می‌شد، نه یک‌نفر که سرور جزیره‌العرب است. (همان، ۲۱۷) از طرف دیگر، مردم بدوی که جنگ و غارت از لوازم حیاتش بود و زندگی بدون سلب و غارت برایش مفهومی نداشت، با گرویدن به وهابیت الزاماً شمشیرش را کنار نمی‌گذاشت، بلکه اکنون همان شمشیر را تحت عنوان جهاد با کافران و مشرکان به کار می‌گرفت و اموالی به مراتب بیش‌تر به‌عنوان غنیمت به‌دست می‌آورد. یکی از ویژگی‌های مهم دعوت محمد بن عبدالوهاب آن بود که روح جنگ‌جویی و غارت‌گری عرب را به‌گونه‌ای مقبول، صبغه‌ی دینی بخشید و انگیزه فوق‌العاده در عرب بدوی ایجاد کرد. از این‌رو، از یک‌طرف عرب بدوی در غزوات جدید به بهره‌ای فراوان دست می‌یافت و از طرف دیگر، با شکست قبایل دیگر، به گسترش ایدئولوژی جدید کمک می‌کرد.

پس از پیوستن نعیم به وهابیان قبایل بنی قتب، شوامس و ظواهر که در غرب وادی جزئی قرار داشتند به کمک آنان تسلیم شدند. (Kelly, 1969: 103) با پیوستن نعیم به وهابیان امیر عبدالعزیز متوجه ناحیه قواسم گردید و ابتدا از طریق نعیم بر آن شد تا ریس آنان صقر بن راشد را به پذیرفتن وهابیت متقاعد کند و چون نپذیرفت، دستوراتی به قبیله نعیم داد که به قواسم هجوم برند و برای این کار از درعیه کمک‌های نظامی فرستاد. (لمع‌الشهاب، پیشین: ۷۹) شیخ قاسمی ابتدا در برابر نیروهای وهابی (که عمدتاً از نعیم؛ یعنی از خویشاوندان ساکنان راس‌الخیمه بودند)، موفق بود و آنان را درهم کوبید؛ لکن امیر وهابی اقدام به اعزام هزار نفر به فرماندهی مطلق مطیری برای انجام این مهم کرد.

<sup>۱</sup> - Bukhart

مطلق که در بوری می مستقر شده بود، ابتدا دوست نفر سپاهی را به فرماندهی سعدون آل علی فرستاد و چون قوای مذکور موفق نشدند خود با چهارصد نفر به راس الخیمه حمله برد و پس از آن که آن جا را هفده روز محاصره کردند به طوری که میان آنان و آبها و نخلستانهای شان حایل شده بودند، قواسم درخواست صلح کردند و در نشستی که میان مطلق مطیری و صقر بن راشد انجام گرفت صقر، آیین وهابیت را پذیرفت و به دنبال او سایر بزرگان قواسم نیز به وهابیت گرویدند. (همان، ۷۹-۸۰) بهرغم تسلیم شدن راس الخیمه گروهی از پیروان قواسم مثل قبیله زعاب در جزیره الحمراء و طنیح در رأس تا مدتی در برابر نیروهای وهابیان مقاومت کردند، تا این که سرانجام مجبور به تسلیم و قبول دعوت وهابیان گردیدند. (همان، ۸۱)

آن چه پس از قبول وهابیت توسط قواسم اتفاق افتاد چندان متفاوت با گرایش نعیم و یا سایر قبایل بدوی به وهابیت نبود. اگرچه قواسم ابتدا اندک مقاومتی از خود نشان دادند و یا بعضی از قبایل کوچک مثل زعاب و شوامس اندک زمانی محدود مقاومت کردند، ولی به طور قطع اگر می دانستند که گرایش به وهابیت بیش از آن که برای آنان ضرری داشته باشد متضمن منافع و مزایای بی شماری بود خود به استقبال آنان می رفتند قبل از این که آنان به سراغشان بیایند. وهابیان با راه یافتن به عمان شمالی از آن پس با به خدمت گرفتن ساکنان این ناحیه یعنی قواسم، حملات خویش را از خشکی و دریا برای پیش برد عقیده خود در عمان و جلب منافع و ثروت به درعیه به ویژه از دریاها و آبراهها ادامه دادند. قبایل نعیم و قتب و ظواهر و شوامس در بوری می و مجموعه ساکنان بنادر شبه جزیره مسندم موسوم به قواسم در این دو جبهه (خشکی و دریا) کمر خدمت به عقیده وهابیت و رهبری آن در درعیه بستند.

بر این اساس، با گرایش قواسم به وهابیان علاوه بر تغییر و تحول ظاهری در عقیده آنها تحول اصلی و اساسی در حیات اقتصادی اجتماعی و سیاسی این ساحل نشینان صورت گرفت.

## ۲.۵. قواسم و دزدی های دریایی

چنان که به سیر تاریخی دزدی های دریایی توجه کنیم، در خواهیم یافت که تا قبل از ورود وهابیان به سواحل عمان شمالی و به عبارت دیگر، تا قبل از وهابی شدن قواسم؛ یعنی قبل از قرن نوزدهم، قواسم اقدامات چشم گیری در دزدی های دریایی ندارند و بدون تردید می توان گفت: قواسم به عنوان دزدان دریایی شناخته نمی شوند.

به تعبیر هاولی روی هم رفته تا زمانی که وهابی ها به عمان متصالح دست نیافته بودند، قواسم به عملیات

مهمی در دزدی‌های دریایی مبادرت نکرده بودند و بیش‌تر اعتقاد بر این است که وهابی‌ها قواسم را تشویق به حمله به کشتی‌های سیدسلطان در ۱۲۱۷هـ/ ۱۸۰۳م، در دریا و در جزیره قشم کرده‌اند. (Hawley, 1970: 97)

حقیقت آن است که امیر وهابی با دست یافتن بر سرزمین قواسم، موقعیت و اهمیت این سرزمین و نقش بسیار مهمی که ساکنان آن می‌توانستند در اعمال فشار به قدرت‌های موجود در منطقه به‌ویژه سلطان عمان از طریق دریا بیاورند را دریافته بود. قواسم نیز از آن‌جا که سنی و غافری و از جمله سخت‌ترین دشمنان امامان اباضی به حساب می‌آمدند، موقعیت مناسبی یافتند تا با پشتوانه دولت و ارتش وهابی ضربات کوبنده خود را به‌ویژه از طریق دریا بر حکومت عمان وارد کنند.

قواسم که از آن پس به تهاجمات گسترده در دریا با عنوان غزا و جهاد دست می‌زدند موفق به کسب غنایم فراوانی شدند که بنابر اعتقاد جدید، یک پنجم آن‌ها باید به درعیه فرستاده می‌شد. (ibid) به تعبیر عقاد از آن پس هجوم‌های دریای آنان جزئی از حرکت جهاد آنان محسوب و به تبع آن غارت، غنیمت جنگی به حساب می‌آمد. (العقاد، بی‌تا: ۹۹)

در خصوص این که قواسم بنا به دعوت وهابیت تهاجمات خود را در دریاها جهاد می‌نامیدند، جای تردید نیست؛ زیرا گزارش‌ها در این خصوص چندان زیاد است که جای تردید باقی نمی‌گذارند. برای مثال گزارش زیر از لمع‌الشهاب قابل ملاحظه است. نویسنده لمع‌الشهاب درباره تهاجمات دریایی قبایل طنیج و زعاب آورده: «برای جهاد به‌وسیله کشتی‌های شان به دریا می‌رفتند و بیش‌تر از قواسم غارت می‌کردند؛ زیرا قواسم در ابتدای کار از تعرض به اموال و جان مردم خودداری می‌کردند، تا این که صقر بن راشد مُرد و پس از او به دستور آل سعود فرزندش سلطان بن صقر حاکم شد، پس رفتار پدرش را عوض کرد و شروع کرد شخصاً به غارت در دریا بپردازد و در آن سال ۳۷ کشتی غارت کرد» (لمع‌الشهاب، پیشین: ۸۰-۸۲) مبلغ ارسالی به درعیه اگر چه بخشی از مکتسبات قواسم را از دست شان بدر می‌کرد، ولی از یک طرف درعیه و امیر وهابی به سلب و غارت آنان صبغه دینی می‌داد و از طرفی پشتوانه آنان بود برای خطراتی که ممکن بود متوجه آنان شود.

قواسم در خدمت وهابیان موظف می‌شدند به‌عنوان انجام وظیفه جهاد در راه خدا به کشتی‌های کفار که مسلمانان غیر وهابی را نیز شامل می‌گردید حمله کنند و گویا برای تاکید بر صدق ایمان و صحت این‌گونه اقدامات شان بود که امیر وهابی آنان را «الموحده» لقب داده بود (همان، ۸۳) و برای رفع هرگونه شبه و تردید درغنائمی که از این راه به‌دست می‌آوردند شیخ وهابی غنائم آنان را حلال‌تر از شیر مادر نامیده بود. (همان، ۱۷۷)

نقش وهابیان در تحریک و تحریض و احیاناً وادار کردن قواسم به دزدی دریایی این احتمال را در

ذهن تقویت می‌کند که در بسیاری موارد قواسم و حداقل رییس آنان رغبت به انجام بسیاری از غارت‌های انجام شده نداشته است و گویا عصیان و نافرمانی سلطان بن صقر و برکناری او در ۱۲۲۲هـ/ ۱۸۰۷م، از ریاست قواسم به دستور امیر وهابی (Hawley, 1970: 151) در همین رابطه بوده است. از این رو، جای تعجب نیست، که در معاهده‌ای که شیخ قواسم در ۱۲۲۱هـ/ ۱۸۰۶م، با انگلیس‌ها منعقد ساخت ادعا کرد که آن‌ها تحت فشار امیر وهابی‌ها مبادرت به دزدی دریایی می‌کردند و اظهارات او مورد قبول ژنرال استون<sup>۱</sup> واقع شد. (ibid, 100)

هاولی از فرانسویس واردن<sup>۲</sup> نقل می‌کند که معتقد بود: حاصل تحقیقات من این است که دزدی و راهزنی در دریا در ذات و روح ساکنان سواحل خلیج فارس نیست، بلکه این عمل زاینده رویدادهای اخیر است و هرطایفه علاقه‌مند است که در کارهای بازرگانی شرکت کند. بنابراین، علت اصلی آزار و اذیت سرنشینان کشتی‌های انگلیسی را در دخالت‌های ناروای دولت بریتانیا در امور داخلی کشورها حوزه خلیج فارس باید جست‌وجو کرد و قاسمیان و اعراب عتوب خلاف میل و خواسته خود و با فشار و اجبار وهابی‌ها به کار دزدی در دریا کشیده شده بودند. (ibid, 109) بالاخره هاولی خود نتیجه می‌گیرد که اگر قواسم تحت نفوذ وهابی‌ها قرار نمی‌گرفتند و وهابی‌ها آنان را وادار به دزدی در دریا نمی‌کردند می‌توانستند امیر نشینی در خلیج فارس به‌وجود بیاورند. (ibid, 116) آن‌چه قابل تردید نیست، این که این طایفه اگر هم قبل از آن به دزدی در دریا اقدام می‌کردند، بسیار کم و غیر قابل ذکر بوده، ولی با تسلط وهابیان غارت کشتی‌ها کار و وظیفه روزانه‌ی همه آنان شد. ویلسن معتقد است: پس از این که سعود بن عبدالعزیز در ۱۸۰۳م، به قدرت رسید تمام سواحل دزدان دریایی (سواحل قواسم) را فتح کرد و کسی را به ریاست آنان گماشت و دستور داد که همه کشتی‌ها را غارت کنند. (ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۳۷) فینزنزو به‌عنوان یک شاهد عینی که حوادث زمان خود را گزارش کرده، معتقد است: با پذیرفتن مذهب وهابیان توسط قواسم در زمان حکومت عبدالعزیز، آن‌ها به جنگ‌های دایمی با تمام همسایگان خویش به‌ویژه حاکم مسقط کشیده شدند. (شیخ منصور، ۱۹۹۸: ۸۸) دیوید ستون<sup>۳</sup> که در زمان مورد بحث نماینده مقیم بریتانیا در مسقط بوده، نیز معتقد است: حملات دزدی دریایی قواسم را، امکان ندارد بدون تحریض وهابیان به حساب بیاوریم. (Low, 1877: Vol1, 319) لوریمر با آن که معتقد است: نباید قواسم را فقط آلت دست وهابیان بدانیم در عین حال ناچار از اعتراف و اذعان به این حقیقت است

<sup>1</sup>. Stone.

<sup>2</sup>. Francis Warden.

<sup>3</sup>. David Column.

که ایجاد پایگاه نظامی وهابیان در بوریمی منجر به ازدیاد عملیات دزدی دریایی و خارج شدن از قانون دریا شد. (Lorimer, 1970: Vol1, 636)

در پایان پذیرفتنی است که با گرایش قواسم به وهابیان که آن نیز تابع زمینه‌های مساعد دینی بود، این گروه تحت تاثیر ایدئولوژی جدید و یا ایدئولوگ‌های جدید، تحولات و دگرگونی‌هایی را در منطقه موجب شدند که عمدتاً به‌عنوان زمینه‌های اعتقادی انفصال و جدایی مناطق سواحل عمان شمالی می‌شناسیم که متعاقباً باعث ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس شد.

## نتیجه

پیامدهای روابط سیاسی قواسم با سلطنت آل بوسعید اباضی مذهب عمان، در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم، منجر به استقلال رأس‌الخیمه به‌عنوان مقر قواسم، تبدیل رأس‌الخیمه به پناه‌گاهی جهت مخالفان و ستیزه‌گران با حکومت اباضی، سیادت دریایی قواسم و تسلط بر تنگه هرمز، ظهور فرقه وهابیت در عمان متصالح، شدت حملات دریایی قواسم به بنادر و سواحل عمان و حضور انگلیسی‌ها در منطقه خلیج فارس شد. از سوی دیگر، روابط سیاسی قواسم با وهابیان منجر به گرایش قواسم به وهابیت، در خدمت قرار گرفتن قواسم جهت پیش‌برد اهداف وهابیان در منطقه، تشدید دزدی‌هایی دریایی قواسم تحت عنان غزا و جهاد، افزایش جنگ‌های دایمی بین قواسم و همسایگان آن‌ها به‌ویژه حاکم مسقط و نفوذ انگلیس‌ها در خلیج فارس جهت جلوگیری از حملات قواسم به کشتی‌های تجاری شرکت هند شرقی شد.

آن‌چه در مجموع از روابط سیاسی قواسم با سلطنت آل بوسعید اباضی مذهب عمان و وهابیان حاصل شد، از یک‌سو شکل‌گیری زمینه‌های سیاسی و از سوی دیگر، زمینه‌های اعتقادی انفصال و جدایی مناطق سواحل عمان شمالی و یا عمان متصالح از بدنه عمان اباضی بود که این امر متعاقباً باعث ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس شد.

## منابع و ماخذ

### الف. منابع و عربی

۱. ابن رزیک، حمید بن محمد (۲۰۰۱م)، الفتح المبين فی سيره الساده البوسعیدین، تحقیق عبدالمنعم عامر و محمد موسی عبدالله، عمان، وزاره التراث القومي و الثقافه.
۲. ابن غنام، حسین (۱۹۶۱م)، تاریخ نجد (روضه الافکار والافهام) حرره و حقه ناصرالدین الاسد، قاهره، مطبعه المدنی.
۳. ازکوی، سرحان بن سعید (۱۹۸۶م)، تاریخ عمان المقتبس من کتاب كشف الغمه الجامع الاخبارالامه، حقه عبدالمجید حسیب القیسی، عمان، وزاره التراث القومي و الثقافه.
۴. بوکهارت، جون لوئیس (۱۹۹۵م)، ملاحظات حول البر و الوهابیین، ترجمه محمد الاسبوطی، بیروت، دار سویدان.
۵. پالگریو، ولیم جی فورد (۲۰۰۱م)، وسط الجزیره العربیه و شرقها، ترجمه صبری محمد حسن، مصر، المجلس الاعلی للثقافه.
۶. خروسی، سلیمان بن خلف (۲۰۰۲م)، ملامح من تاریخ عمان، الطبعة الثالثة، عمان، مکتب الضامری للنشر و التوزیع.
۷. خورموجی، میرزا جعفرخان (۱۳۸۰)، حقایق نگار، نزهت الاخبار، تصحیح سید علی آل داوود، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. روندو، پی یر (۱۳۷۸)، اسلام در شبه جزیره عربستان، ترجمه دکتر اسدالله علوی، مشهد، آستان قدس.
۹. ززکلی، خیرالدین بن محمود (۲۰۰۲م)، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۰. سالمی، عبدالله بن حمید [بی تا]، تحفه الاعیان بسیره اهل عمان، المنشیه بالقلعه بمصر، مطبعه الامام شارع قرقول.
۱۱. سعدالدین، ابراهیم (۱۹۹۸)، معجم الشرق الاوسط، بیروت، دارالجلیل.
۱۲. العابد، صالح محمد (۱۹۷۶م)، دور القواسم فی الخلیج العربی، بغداد، مطبعه العانی.
۱۳. العقاد، صلاح [بی تا]، التيارات السياسیه فی خلیج العربی، قاهره.
۱۴. غباش، حسین عیدغانم [بی تا]، عمان الديمة و قراطیه الاسلامیه، مترجم انطون حمصی، دارالحدید.
۱۵. شیخ منصور، فینزنزو (۱۹۸۸م)، تاریخ سید سعید سلطان عمان، ترجمه محمود فاضل، بیروت، الدارالعربیة للموسوعه.

۱۶. لوریمر، دلیل الخلیج [بی تا]، طبع علی نفقه الشیخ خلیفه بن حمد آل ثانی، طبعه جدیده بمکتب صاحب السمو امیر دوله قطر.
۱۷. المغیری، سعید بن علی (۲۰۰۱م)، جهینه الاخبار فی تاریخ زنجبار، تحقیق محمدعلی الصلیبی، عمان، وزاره التراث القومي والثقافه.
۱۸. لمع الشهاب [بی تا]، فی سیره محمد بن عبدالوهاب، تحقیق احمد مصطفی ابوحاکمه، بیروت.
۱۹. مینورسکی (۱۳۶۳ش)، تاریخچه نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات کتابهای سیمرغ.
۲۰. ویلسون، آرنولد (۱۳۶۶ش)، خلیج فارس، مترجم محمد سعیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. ویلکینسون، جان. سی (۱۳۷۹ش)، تغییر و تداوم در عمان، زیر نظر پل بون آنفان، مشهد، انتشارات آستان قدس.

## ب. منابع لاتین

22. Hawley, Donald, the crucial states, Georg Allen & unwin LTD, London, 1970.
23. Miles.S.B, counries and tribes of the persien gulf, frank cass & co – LTD, London, W.C.I,1966
24. Lorimer.j.G.Gazetteer of the Persian gulf Oman and central Arabia. Holand, ,1970.
25. Low.Charles.R, History of the Indian navy 1613-1862, vol.1, London, 1877.
26. Kelly John. B.A, Britain and the Persian gulf 1795-1880,Oxford, 1968.
27. Belgrave, sir charles, The Pirate coast, Libraie Du Libraie Du Liban Beirut, 1972.